

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال نهم شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶ (صص 191-206)

بررسی بر همکنش‌های فرهنگی ایران و هند بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی و

منابع مکتوب

(از دوره پیش از تاریخی تا فتح هند توسط داریوش هخامنشی)

3- فرزانه سعادت

2- حمید خانعلی

1- رحیم ولایتی

چکیده

یافته‌های باستان‌شناسی ارتباط تجاری ایران و بین‌النهرین و دره سند در شبه قاره هند را از دوره سومریان اثبات می‌کند. مردم ایران و هند در طول تاریخ حتی پیش از ورود اقوام آریایی به فلات ایران و سرزمین هند با یکدیگر ارتباط فرهنگی داشتند. یافته‌های باستان‌شناسی در هند، مشابه آثاری است که باستان‌شناسان در فلات ایران و بین‌النهرین به دست آورده‌اند. این دست‌آورد حکایت از آن دارد که ساکنان هند و ایران پیش از مهاجرت طایفه‌های آریایی، با همدیگر ارتباط داشته‌اند. با فتح هند در دوره هخامنشیان ارتباطات بیشتری بین دو منطقه حاکم شد. اولین بار کوروش با فتح باختر یا بلخ به شبه قاره هند نزدیک شد و پس از او داریوش در ۵۱۷ ق.م شمال غربی هند را تصرف نمود. لذا آثار مستند به جای مانده از دوره‌ی هخامنشیان مانند نقشها و کتیبه‌های تخت-جمشید نشان دهنده‌ی گسترش قلمرو حکومت ایران در غرب هند است و بیانگر آن است که بخشهایی از غرب هند در این عهد خراجگزار حکومت مرکزی ایران بوده است. ساتراپی جدید یا همان هندوش کتیبه‌های هخامنشی، که تا بخش جنوبی دره‌ی سند و در پاکستان کنونی گسترده بود، شرقی‌ترین استان امپراتوری هخامنشی است.

کلید واژه‌ها: قوم آریایی، ایران، هند، مادها و پارسها، ساتراپی هندوش، ارتباط فرهنگی و هنری.

1- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Email: velayati@ut.ac.ir

2- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس Email: hamid.khanali@modares.ac.ir

3- دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی Email: farzane_radraha@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۹

۱- مقدمه

بی شک می‌توان از تمدن ایران در آسیای جنوب غربی بعنوان یکی از بزرگترین و تاثیرگذارترین تمدن‌ها نام برد. پدیدار شدن امپراتوری هخامنشیان و فتح مناطق گسترده‌ای از جهان و استفاده از تجربه فرهنگی و هنری بیشتر تمدن‌های بزرگ منطقه به فرهنگ و تمدن ایران غنای عمیق و تکامل عظیمی بخشیده است که جغرافیای ایران و واقع شدن آن در مهمترین مسیرهای تجاری دوره باستان از عوامل عمده تاثیرگذار بر آن بوده است.

یکی از تمدن‌های بزرگ منطقه که تاثیرات علمی فرهنگی و هنری عمیق و تکامل دهنده‌ای بر یکدیگر گذاشته‌اند، فرهنگ و تمدن کشورهای ایران و هند می‌باشد که هنوز زوایای پنهان و ناپیدای آن بدلیل عدم انجام پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای در راستای تعیین روابط فرهنگی و هنری و سیاسی این دو منطقه در طول دوره‌های تاریخی و پیش از تاریخی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

ایران و هند از قطب‌های فرهنگی عمده در قاره کهن می‌باشند که در طول اعصار، از دوره پیش از تاریخ تاکنون، همیشه ارتباطات فرهنگی گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. در این خصوص تبیین این ارتباطات و وجوه مختلف آن حائز کمال اهمیت است.

پژوهش حاضر در نظر دارد با بررسی این مهم در دوره پیش از تاریخ، زمینه‌های حضور هخامنشیان در هند، زمینه‌های فرهنگی مشترک بین دو ملت، و زمینه‌های تشکیل ساتراپی هخامنشی ثنگوش یا هیندوش در شبه قاره هند را بررسی نماید.

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

فرهنگ و هنر مناطق حاصل جمع عوامل مختلفی است که از جمله مهمترین آنها ارتباطات فرهنگی با مناطق همسایه می‌باشد. این ارتباطات در قالب تجارت، راه‌های ارتباطی، مراودات فرهنگی و هنری، جابجایی اقوام مختلف و حتی جنگ مطرح می‌شود. لذا شناخت فرهنگ و تمدن

هیچ منطقه‌ای جز با بررسی و مطالعه روابط فرهنگی آن با مناطق همجوار ممکن نیست. در این رابطه باید افزود بر همکنش‌های فرهنگی بین مناطق همسایه هیچگاه یک سویه نبوده و در طول زمان در ابعاد و جهت‌های مختلف متغیر بوده و در مقاطع مختلف زمانی اوج و فرودهای متعددی داشته است. در همین خصوص می‌بایست ارتباط فرهنگی به صورت متقابل بین ایران و شبه قاره هند مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

در این خصوص باید در نظر داشت منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناختی به مثابه دو بال پژوهش در عرصه‌های تاریخی می‌باشند که توجه به یکی جز با در نظر داشتن دیگری در هر سطحی ابتر خواهد بود. مقاله حاضر با در نظر گرفتن هر دو گروه منابع به تبیین این ارتباط خواهد پرداخت.

۳-۱- پیشینه تحقیق

برای اولین بار مورخین یونانی مانند استرابو و هرودوت، درباره ساتراپی هیندوش و ارتباط فرهنگی و هنری هند و ایران مطالبی را نگاشتند. چنانچه استرابو در کتاب جغرافیای استرابو که از صفحه ۲۵۹ به بعد درباره سرزمین هند و موضوع این پژوهش مباحثی را دارد (استرابو: ۲۹۹: ۱۳۸۲).

بعد از مورخین یونانی ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند خود به این موضوع اشاراتی داشته است. این کتاب که نتیجه سفرها و تحقیقات ابوریحان به هند است در سال ۴۲۲ ه.ق تالیف شده که همسفر سلطان محمود در فتح هند در سال ۴۱۶ ه.ق است (بیرونی، ۱۳۲۳).

مهمترین اطلاعات موضوع پژوهش طی شش مقاله در مجله هنر و مردم ۱۳۵۱ تحت عنوان عصر طلائی امپراتوران بزرگ موریائی هند و اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تکوین این دوره توسط مهدی غروی ترجمه و تدوین شده است (اسپونر ۱۳۵۱).

بنجامین موتن به بررسی مقایسه ای سفال‌های هزاره چهارم حوزه رودخانه دشت در نزدیکی شهر تربت در مکران پاکستان با مناطق همجوار و مخصوصاً بلوچستان ایران پرداخته است. بر اساس این مطالعات، ارتباطات نزدیکی را می‌توان بین سفال‌های آن حوزه با نمونه‌های مکشوفه از محوطه چاه حسینی در حوزه بمپور و تپه یحیی در کرمان مشاهده نمود (Didier and Mutin).

2013) و در همین زمینه می توان به پژوهش های مقایسه ای الیزا کورتیزی و دیگران در باره ارتباطات فرهنگی حوزه هیرمند، بلوچستان و دره سند اشاره نمود (Cortesi et al. 2008).

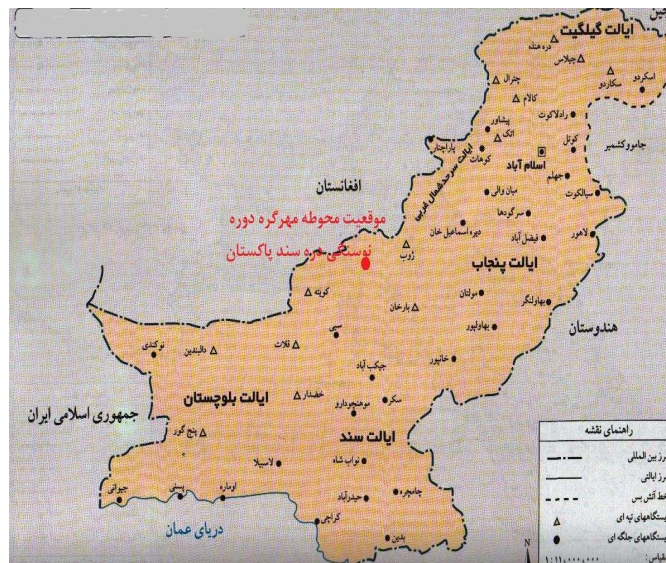
۲- تبیین ارتباط فرهنگی ایران و شبه قاره هند

۲-۱- ارتباطات فرهنگی ایران و شبه قاره هند در دوره پیش از تاریخ بر اساس یافته های

باستان شناسی:

استفاده از تکنولوژی های زمانه در مناطق همسایه همیشه در یک زمان واحد و همگن صورت نمی پذیرد. بر اساس نتایج پژوهشهای باستان شناسی در سال های اخیر در پاکستان محوطه بزرگ و عظیم دوران نوسنگی مهرگره بدست آمده که می توان آن را با محوطه های دوران نوسنگی ایران مقایسه نمود (تصویر ۱ و ۲).

درحالی که سفالگری در هزاره ششم در ایران به صورت تکامل یافته وجود داشته، در بلوچستان پاکستان، قدیمی ترین محوطه باستانی یعنی کیلی گل محمد در کوئته و گوملا در گومل به ترتیب هنوز در هزاره های پنجم و چهارم به مرحله تولید سفال نرسیده بودند (سید سجادی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).



تصویر ۱: موقعیت محوطه دوره نوسنگی مهرگره دره سند در پاکستان (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۵)



تصویر ۲: موقعیت محوطه دوره نوسنگی مهرگره دره سند در پاکستان (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۵)

یکی از مهمترین محوطه‌های شرق ایران که مدارک مهمی از روابط تجاری- فرهنگی ایران با ملل شرق در اختیار قرار می‌دهد، تپه یحیی است (تصویر ۳). داده‌های باستان‌شناختی این محوطه باستانی ثابت کرده است که تپه یحیی نقش مهمی در توزیع و کنترل منابع طبیعی سنگ صابون در شرق و غرب داشته است. در دوره بعدی یعنی سال‌های ۳۴۰۰ تا ۳۲۰۰ ق.م. تولید سفال نوع نال، که مدت‌ها در تمدن هاراپایی وجود داشته، در این منطقه متداول بوده است (توسلی، ۱۳۷۸: ۴۸).
باتوجه به اشیاء و مدارک فراوان یافته شده از تپه یحیی و مدارک موثق از محوطه‌های باستانی گسترده شده تا بین‌النهرین از یک سو و دره سند از جانب دیگر، می‌توان به روابط تجاری که عامل مهم پیوند دهنده جهان باستان و همچنین عامل گسترش تمدن‌های پیشرفته به نواحی دیگر بوده است. بی‌تردید میان شهر سوخته و سرزمین‌هایی که بیرون از مرزهای جغرافیایی سیستان واقع شده‌اند، اجناس نیمه‌قیمتی و محصولات دریایی، داد و ستد می‌شده است. مهمترین آن‌ها سنگ کبالت است که از معادتهین عظیم بدخشان استخراج می‌شده و به شهر سوخته انتقال می‌یافت. (توسلی، ۱۳۸۹: ۱۶).

از طرفی جام هایی از سنگ صابون در اشکال و بن‌مایه‌های گوناگون در محوطه های باستانی بین النهرین مانند کیش، تل اسمر، خفاجه و اور و در موهنجودارو به دست آمده‌اند و نیز بیش از ۱۵۰۰ قطعه سنگ صابون به شکل اشیای تمام شده یا ناقص در یک معدن تقریباً ۲۵ کیلومتر دور از تپه پیدا شده که این نظریه را تایید می‌کند که تپه یحیی مکانی برای ساخت و صدور اشیاء ساخته شده از سنگ صابون بوده است (تصویر ۳). باید اضافه کرد که سفال این ناحیه با نمونه های یافته شده در بمپور، شهر سوخته و تل ابلیس همسانی دارند و تا حدودی می‌توانند با سفال منقوش بلوچستان مقایسه شود. بنا به یک گزارش جزیره بحرین خط واسط تجاری بین مراکز تمدنی سند و ایران و بین النهرین بوده است. وجود سنگ توزین ساخته شده، دره سند در بحرین، مهر خلیج فارس در لوتال و غیره این مدعا را ثابت می‌کند (توسلی، ۱۳۷۸).



تصویر ۳: تصویر هوایی از تپه یحیی در شرق ایران (سید سجادی، ۱۳۸۷: لوحه ۱۹)

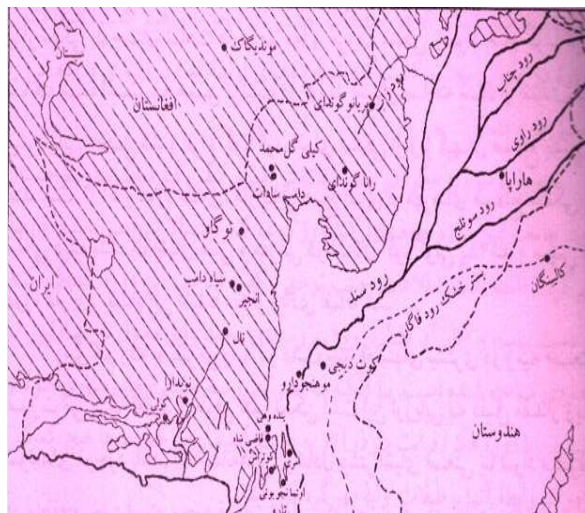


تصویر ۴: ظروف سنگ صابونی بدست آمده از تپه یحیی (همان)

آثار فرهنگی کشف شده در قدیم‌ترین طبقات محوطه باستانی جلیل پور در پنجاب مرکزی را می‌توان به اواخر هزاره چهارم ق.م نسبت داد. این دهکده‌ها از نظر اندازه کوچک‌اند و ساختمان‌های آن‌ها عموماً با گل و گاهی خشت ساخته شده است. بیش از ۸۰ درصد سفال‌های پیدا شده در قدیم‌ترین طبقات شناخته شده امری IA و جلیل پور I در جنوب و مرکز سند دست سازند. درصد کوچکی از سفال‌ها با چرخ سفالگری کند ساخته شده است. در ایران محوطه‌هایی چون حصار IA-IC، سیلک III، شوش A-C و گیان VC با فرهنگ‌های مذکور پاکستان بویژه بلوچستان معاصر است. مواد و آثار به دست آمده از ایران با آنچه از بلوچستان پاکستان به دست آمده بیشتر همسانی دارد. برای مثال جامهای پایه‌دار و فنجان‌ها و نقوش تزئینی مانند ردیف جانوران و خطوط عمودی در سور جنگل و کیلی گل محمد پیدا شده بسیار شبیه آثاری است که از حصار و سیلک کشف شده است (سید سجادی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). در حالت کلی می‌توان اذعان داشت مواد فرهنگی بسیاری از محوطه‌ها در دو منطقه مهم ایران و هند اشتراکات بسیاری با یکدیگر داشته‌اند (تصویر ۵ و ۶).



تصویر ۵: نقشه محوطه‌های مهم دره سند (هارت، ۱۳۸۲: ۴۹۸)



تصویر ۶: نقشه محوطه های مهم دره سند (هارت، ۱۳۸۲: ۴۹۸)

بعضی از محوطه‌ها در شمال بلوچستان مانند انجیرا و قلعه گل محمد همان طرحهای تزیینی را بر روی سفالها ارائه داده‌اند که عینا بر روی ظروف سفالی یافت شده از تپه‌حصار دیده شده‌اند. طرحهای نقاشی شده نقطه‌دار و بوته سفال انجیرای و قلعه گل محمد را می‌توان با بین مایه‌ها و موتیف کلی حیوانات شاخدار حصار و شاه تپه مقایسه کرد. ظروف پایه دار مدور و منقوش با خطوط عمودی، متعلق به تپه حصار قابل مقایسه با یافته‌هایی از مکانهای باستانی راناگوندای و سرچنگل در بلوچستان شمالی هستند. بنابراین همسانی‌های طرحهای منقوش مشترک از تپه حصار، ماندی گگ، قلعه گل محمد و انجیرا نشانگر تماس و ارتباط فیما بین در ۳۵۰۰ تا ۲۹۰۰ ق.م می باشد (توسلی ۱۳۷۸: ۸۸). محرکه‌های فرهنگی ارتباط فرهنگی ایران و شبه قاره هند در هزاره سوم ق.م نیز از مرکز فلات ایران سرچشمه می‌گیرد و به شرق تا آسیای مرکزی و افغانستان می‌رسد و به همین ترتیب به جنوب شرقی و داخل خاک پاکستان راه می‌یابد. یک جنبش فرهنگی نیز از جنوب به شمال در فلات ایران و جنوب افغانستان، بلوچستان و تمام دره سند را به صورت منطقه‌ای با ویژگیهای فرهنگی مشابه در اوایل هزاره سوم ق.م در برگرفت. مدارک و مواد باستانی به دست آمده از این دوره و این منطقه فقط شامل سفال نمی‌شود، بلکه انواع فلز، سنگ و اشیای گوناگون، روابط مستحکمی را میان محوطه های باستانی دره سند، بلوچستان، شمال و جنوب ایران و بین النهرین نشان می‌دهد (سید سجادی ۱۳۸۸: ۲۶۴).

اوایل هزاره سوم ق.م به دلیل پراکندگی و نشر گسترده پدیده‌های فرهنگی، دوره تجارت بین-المللی نام دارد. از وجوه مشخصه دوره تجارت بین‌المللی آغاز روندهای پیچیده‌ای است که به همسانی فرهنگی بخشهای از ایران و پاکستان منتهی شده است که نهایتاً تبلور آن در اواسط هزاره سوم ق.م دوره شهر نشینی کاملی است که به تمدن سند معروف است. فرهنگ شناخته شده اوایل هزاره سوم ق.م بلوچستان و دره سند با شوش، سیلک، حصار، بمپور و شهداد هم زمان است استقرارگاههای انسانی در بلوچستان پاکستان نیز به صورت خوشه‌ای و در کنار منابع آب دشتها و دره‌هایی قرار گرفته که به همان نام هم خوانده می‌شود (همان: ۲۶۵). کشف آثار کهن در کاوشهای باستان‌شناسی بخش موهنجودار و در سند هارپا در شمال غربی پنجاب و استان سوراشرترا بیانگر آن است که در حدود ۲۵۰۰ سال ق.م، تمدنی پیشرفته در آن نواحی وجود داشته است. آثار کشف شده در هند، مشابه آثاری است که باستان‌شناسان در فلات ایران و در دره‌ی رودخانه‌های فرات و دجله به دست آورده‌اند و حکایت از آن دارد که ساکنان هند و ایران پیش از آریایی‌ها، با همدیگر ارتباط نزدیک و رفت‌وآمد داشته‌اند (جلالی نایینی، ۱۳۷۵: ۵-۶).

۲-۲- ارتباطات فرهنگی ایران و شبه قاره هند در دوره آغاز تاریخی بر اساس یافته‌های

باستان‌شناسی:

در دوره‌های پیش از تاریخ، هنگامی که قبیله‌های ایرانی و هندی هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند و در دشتهای گسترده آسیای مرکزی بصورت قبیله‌های با معیشت شبانی و چادرنشینی در پهنه گسترده‌ای از آسیای مرکزی که گویا در آن روزگاران آب و هوای مناسب‌تر و چراگاه‌های وسیع داشت پراکنده بودند. بنابر روایت وندیداد در طول تقریباً هزار سال در سه موج مختلف به گسترش زمین‌های خود پرداختند و به اطراف پراکنده شدند (فروه‌وشی، ۱۳۸۲: ۵). فرهنگ اقوام آریایی یکی از تمدن‌های آغازین آسیایی به شمار می‌رفته است. محل پیدایش و خاستگاه آنها در میانه هزاره سوم ق.م در جنوب غربی آسیای میانه و شمال افغانستان (آسیای میانه) بوده است. آنها مردمی قبیله‌نشین و نیمه بیابانگرد بودند که خیلی از مراحل اختراعات ما قبل تاریخ را طی نموده‌اند (حضرت قولوف، ۱۳۷۸: ۴۰). در یک زمانی قبل از مهاجرت قوم آریایی، بر اثر یک تحول کیهانی زمستانهای سرد و سخت و طولانی در آسیای مرکزی پدیدار شد و موجب مرگ انسان‌ها و چارپایان گردید

و پس از چند سالی طبیعت دوباره به اعتدال گرایید. بر اثر افزایش جمعیت نیاز به چراگاه‌های بیشتر و فراخ‌تر، جستجوی مرتع و چراگاه‌های تازه، موجبات حرکت‌های قبیله‌ای از این مناطق به سوی سرزمینهای گرم‌تر جنوبی را فراهم آورد. گروهی به سوی فلات ایران، گروهی به سوی دشتهای آسیای صغیر و گروه دیگر بسوی سرزمین گرم و فراخ هند و پاکستان رهسپار شدند(فره-وشی، ۱۳۸۲: ۶). ظهور و ورود آریایی‌ها در تاریخ قدیم جهان پیش در آمد دگرگونی‌هایی بوده که مسیر تاریخ ملل شرق باستانی را تغییر داد. این نژاد را از آن جهت هند و اروپایی نامیده‌اند که از هند تا اروپا پراکنده گردیده و آن دسته‌هایی که در ایران و هند مستقر گردیدند هندوایرانی نامیده شده‌اند(سامی، ۱۳۸۹: ۴۴). آرنولد توین‌بی ورود آریایی‌ها به سرزمین هندوستان را بعد از دوران رشد تمدن آغازین سند(۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م) تقریباً قرن ۱۵ ق.م می‌داند که با نظر مورخان یونانی مطابقت دارد. او همچنین طلوع تمدن هندی در سراسر شبه جزیره هندوستان را در دوره آخرین هزاره ق.م می‌داند(۱۳۶۲: ۶۶۵).

۳-۲- شروع فتح سرزمینهای شرقی ایران و هند توسط هخامنشیان بر اساس منابع تاریخی:

اولین بار کوروش، موسس سلسله هخامنشی، در سال ۵۴۴ ق.م توانست فتوحات شرق ایران را شروع کند. او در این سال بلخ یا باختر را تصرف نمود. لذا باختر، مهمترین ساتراپ نشین شرقی امپراتوری هخامنشی شد و به همین دلیل، کوروش پسر خود سمردیس یا بردیا را به عنوان ساتراپ باختر تعیین کرد (Rawlinson, 1969, P127). کمبوجیه، جانشین کوروش، بیشتر به غرب و مصر توجه داشت و سمردیس، در چنین وضعیتی کم کم به خیال استقلال باختر افتاد و احتمالاً به همین دلیل توسط پادشاه به قتل رسید. مهمترین سند دوران حکومت هخامنشیان درباره باختر، کتیبه بیستون داریوش است. داریوش در این کتیبه از کشور باختر به عنوان یکی از ایالات تحت امر خود، نام می‌برد (Kent, 1963, P127). داریوش پس از سرکوب تمامی قیام‌های آغاز پادشاهی و تثبیت اقتدار خود بر سراسر امپراتوری، درصدد فتوحات جدید برآمد. ظاهراً پارسیان در ۵۱۷ ق.م شمال غربی هند را به تصرف خود درآورده‌اند که پیش از آن تعداد زیادی واحد سیاسی کوچک را در بر می‌گرفت. داریوش پیش از فتح این نواحی، یگانی به فرماندهی دریا سالار کاریه‌ای را برای شناسایی دهانه رود سند راهی منطقه کرد. یگان دریایی مزبور پس از کشف دهانه‌ای سند در اقیانوس هند راه غرب را در پیش گرفت. حاصل این ماموریت بزرگ، شناسایی داده‌های فراوان درباره هندی‌های

ساکن در مسیر سند بود که پیش از آغاز عملیات نظامی لازم می‌نمود. ساتراپی جدید یا همان هندوش کتیبه‌های هخامنشی (تصویر ۷)، که تا بخش جنوبی دره‌ی سند در پاکستان کنونی گسترده بود، شرقی‌ترین استان امپراتوری هخامنشی بود (داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۹۱). پارسها در حدود سال ۵۱۲ ق.م از روی رودخانه سند گذشته و قسمتی از غربی را ضمیمه امپراتوری هخامنشی نمودند. داریوش برای شناسایی دستور ساخت کشتی‌هایی را صادر کرد تا از منطقه فتح شده به دریای عمان روانه کند. تسخیر پنجاب و دره سند برای ایران زمان داریوش اول مهم بود، زیرا هند از زمانهای خیلی قدیم کشوری ثروتمند و پر جمعیت به شمار می‌رفت. بعد از تسخیر هند طلای زیادی همه ساله از هند به ایران ارسال می‌شده است. اهمیت استیلای ایران در این زمان بر قسمت‌هایی از هند به اندازه‌ای در تاریخ عهد قدیم هند مهم بوده که هندی‌ها زمان موعظه بودا و این لشکرکشی را دو مبدا برای تعیین تاریخ خود دانسته‌اند (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۶۳۱).



تصویر ۷: نام ملل به خط هیروگلیف از سمت راست ۱۳-بابلی ۱۴-ارمنی ۱۵-ساردی ۱۶-کاپادوکیه ای ۱۷-اسکودرای (مقدونی) ۱۸-آشوری ۱۹-هگور (عربی) ۲۰-کمی (مصری) ۲۱-لیبی ۲۲-نهیسی (کوش یا حبشه) ۲۳-مکرانی ۲۴- هندی (Mysliwiec 1998:194)

منطقه آرخوزیا [رخج] که در جنوب هندوکش در حوالی قندهار و احتمالاً کوئتا قرار دارد، در زمستان ۲۱-۵۲۲ گرفتار آشوب‌هایی شد، اما شهر ب داریوش نظم را دوباره برقرار کرد. به نظر می‌رسد که گنداره که در قسمت شرقی‌تر آنجا قرار داشت در آرامش بود. با این حال تنگوش نام جدید هیندوش نیز بر فهرست فتوحات افزوده شد. از سوی منابع ایرانی چیز بیشتری نمی‌دانیم جز آن که در نقش برجسته‌های تخت جمشید، این قوم و گنداره‌ها با لباس محلی خود نشان داده شده‌اند. نام تنگوش به معنای سرزمین « صدگاو» است که احتمالاً با سرزمین هفت رود که امروزه

همان پنج‌رود یا پنجاب پاکستان است، برابری می‌کند (کوک، ۱۳۸۴: ۱۲۰). این مطلب نشان می‌دهد که دامنه مسئولیت‌ها و قلمرو نفوذ ساتراپی باختر به قلمرو سرزمین‌های همسایه نیز کشیده می‌شده است. بنا به گزارش هرودوت در کتاب چهارم، داریوش چند تن را مامور جستجو برای یافتن راهی از خلیج فارس به هند نمود. به فرمان او اسکیلاکس از مردم کاریاندا به مسافرتی اکتشافی اقدام کرد، که دو سال و نیم طول کشید. وی از دهانه رود سند تا مصر سفر کرد. احتمالاً هدف داریوش ایجاد راهی بهتر در جهت برقراری روابط بازرگانی میان هند و ایران بوده است (کورت، ۱۳۷۸: ۶۳). بدلیل کمبود منابع تاریخی نمی‌توان مرزهای شرقی فتوحات کوروش را به طور دقیق تعیین کرد. با این حال می‌توان پذیرفت، مرزهای یادشده تا قندهار و ناحیه پیشاور گسترش داشته است، هرچند عملیات نظامی داریوش با شورشیان آن نواحی نشان می‌دهد که سپاهیان ایران از کابل فراتر نرفتند. در هر صورت عملیات نظامی داریوش در آغاز سلطنت در اندک مدتی نه تنها به فتح قندهار منجر شد، بلکه دامنه فتوحات به سراسر نواحی غرب هند و جلگه سند تا مصب آن رسید. امپراتور جوان در محل تلاقی دو رود کابل و سند، از نزدیک شهر کاسپا پیروس (Caspapyros) ناوگانی تدارک دید که تحت فرماندهی یک دریا نورد یونانی مقیم آسیای صغیر به نام اسکیلاکس دو کاریاندا (Scylas de Cariande) ماموریت یافت رود سند را پیموده و مسیر دریایی منتهی به مصر را شناسایی کند. یک سفر اکتشافی عظیم در زمینه راه‌های دریایی که می‌توانست مرزهای شرقی امپراتوری را به مستملکات غربیش پیوند دهد. ناوگان سی ماه در راه بود تا به مقصد رسید. این اقدام متهورانه سیاسی اداری که جدا از اهداف تجاری نبود (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۱۳۷) هرودوت معتقد است که هدف داریوش از این کارش این بود که آیا می‌توان دو بخش شرقی و غربی امپراتوری را در ایلام به یکدیگر متصل کرد؟ از سوی دیگر به نظر می‌رسد این سفر شناسایی، مقدمه تسخیر نواحی اطراف رودخانه سند نیز بوده است (بریان، ۱۳۷۸: ۳۳۲). بعدها داریوش از این راه به سرزمین هند تاخت و آنجا را مطیع خود ساخت. در این ایام دریانوردان یونانی، فنیقی و عرب ارتباط میان هند و خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحر الروم را تأمین می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۲۰۶). موقعیت ساتراپی اصلی هند در دوره هخامنشیان کاملاً مشخص نیست. شاید این ساتراپی منطقه‌ای در غرب هند بوده است. در دوره‌ای از تاریخ هخامنشی ساتراپی هند بر اساس تلاش و تاثیر نیروهای نظامی هخامنشی در هندوستان حداقل تا پنجاب ادامه داشته است. سمت ساتراپ کل در ساتراپی هند رسماً به دست شخصی بنام سامبوس بوده است. منطقه

فرمانروایی‌اش در غرب هندوستان قرار داشت و کل سرزمین شرق رودخانه سند را به همراه منطقه کوهستانی در سرزمین ساحل غربی آن و بلوچستان پاکستان را شامل می‌شد (Jacobs 1994:243). موقعیت جغرافیای ساتراپی هیندوش براساس نظر آرنولد توین‌بی در کتاب جغرافیای اداری هخامنشیان از شمال با ساتراپی تنگوش هم مرز بوده و تا ایالت پنجاب امروزی در پاکستان ادامه داشته است. به عبارت دیگر تا حوالی شهر مولتان ساتراپ هیندوش را تشکیل می‌داده است. (۱۳۷۹: ۱۲۲). به نظر می‌رسد ساتراپی هند دوره هخامنشی در سه ایالت بلوچستان و بخشی از ایالت پنجاب پاکستان تا حدود شهر مولتان (Multan) امروزی در ایالت سند پاکستان قرار داشته و نام ساتراپی هخامنشی هیندوش از این منطقه گرفته شده است.



تصویر ۷: موقعیت شهر مولتان در ایالت پنجاب (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۵)

۳- نتیجه

مطالعه روابط فرهنگی برای شناخت فرهنگ و تمدن هر منطقه ضروریست. در این رابطه بر همکنش‌های فرهنگی بین مناطق همسایه هیچگاه یک سویه نبوده و در طول زمان در ابعاد و جهت‌های مختلف متغیر بوده و در مقاطع مختلف زمانی اوج و فرودهای متعددی داشته است. ایران و هند از قطب‌های فرهنگی عمده در قاره آسیا می‌باشند که در طول اعصار برهمکنش‌های فرهنگی گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. همانطور که مشاهده گردید منابع مطالعاتی باستان‌شناسی و تاریخی

هر دو بر این رابطه تاکید دارند. هرچند حضور هخامنشیان در هند موضوعی اثبات شده است اما زمینه‌های این حضور در پیشینه‌ی روابطی دو سویه استوار است که از قدیمترین دوران پیش از تاریخی در بین دو ملت وجود داشته است.

پژوهش‌ها و یافته‌های باستان‌شناسی ارتباط تجاری و فرهنگی ایران و بین النهرین و دره سند در شبه قاره هند را از دوره پیش از تاریخ اثبات می‌کند. مقایسه تطبیقی آثار دال بر ارتباط این مناطق در مقاطع زمانی پیش از تاریخ است. یکی از مهمترین محوطه‌های شرق ایران که در برقراری این ارتباطات بسیار حایز اهمیت می‌باشد تپه یحیی در کرمان است. اوایل هزاره سوم ق.م به دلیل پراکندگی و نشر گسترده پدیده‌های فرهنگی، دوره تجارت بین‌المللی نام دارد. از وجوه مشخصه دوره تجارت بین‌المللی آغاز روندهای پیچیده‌ای است که به همسانی فرهنگی بخشهای از ایران و پاکستان منتهی شده است که نهایتاً تبلور آن در اواسط هزاره سوم ق.م دوره شهرنشینی کاملی است که به تمدن سند معروف است. در هزاره‌های بعد که با جابجای جمعیتی بین ایران، هند و اروپا مطرح می‌شود پیوندهای بیشتری در بین دو ملت مشاهده می‌گردد. در دوره هخامنشیان کوروش، موسس سلسله هخامنشی، فتوحات شرق ایران را شروع کرد و داریوش اول یگانی به فرماندهی دریا سالار کاریه‌ای را برای شناسایی دهانه‌ی رود سند، راهی این منطقه کرد که در نهایت منجر به ضمیمه شدن بخشی از شبه‌قاره هند به عنوان یکی از ساتراپی‌های شرقی هخامنشیان شد.

۴- منابع

- ۱- اسپونر، دب، عصر طلایی بزرگ موریائی هند و اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تکوین این دوره، ترجمه مهدی غروی، مجله هنر و مردم شماره ۱۱۶، صص ۶۰-۶۸، خرداد ۱۳۵۱.
- ۲- استرابو، جغرافیای استرابو سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: نشر موقوفات افشار، ۱۳۸۲.
- ۳- بریان، پی یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان از کوروش تا اسکندر، ترجمه مهدی سمسار، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۸.
- ۴- بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: نشر تابان، ۱۳۲۳.
- ۵- پیر نیا، حسن، تاریخ ایران باستان، جلد ۱، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۶.

- ۶- توسلی، محمد مهدی، ایران، شبه قاره و چین (نقش راه‌های ارتباطی در پیوندهای فرهنگی-تجاری، بر اساس مدارک باستان‌شناختی)، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان سال دوم، شماره دوم، ۱۳۸۹.
- ۷- توسلی، محمد مهدی، پیوستگی‌های فرهنگی در منطقه آسیا از دیدگاه باستان‌شناسی (ایران-پاکستان-هند)، اسلام‌آباد: نشر منزا پریس، ۱۳۷۸.
- ۸- توین بی، آرنولد و و. و. تارن و ک. برونر و دیگران، جغرافیای اداری ایران باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: نشر موقوفات افشار، ۱۳۸۸.
- ۹- توین بی، آرنولد، تاریخ تمدن، تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر مولی، ۱۳۶۲.
- ۱۰- جلالی نایینی، سید محمدرضا، هند در یک نگاه، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۵.
- ۱۱- حضرت قولوف، محمد قل، آریایی‌ها و تمدن آریایی، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۷.
- ۱۲- داندمایف.م.آ، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۱.
- ۱۳- سامی، علی، تمدن هخامنشی، تهران: نشر موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه، ۱۳۸۹.
- ۱۴- سید سجادی، سید منصور، باستان‌شناسی شبه قاره هند، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- ۱۵- سید سجادی، سید منصور، نخستین شهرهای فلات ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات سمت، تهران: ۱۳۸۷.
- ۱۶- فره‌وشی، بهرام، ایران‌ویج، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۷- کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۸.
- ۱۸- کوک، جان مانوئل، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴.
- ۱۹- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: نشر انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۲۰- گیرشمن، رومن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۸.

۲۱- محمدی، ناصر، جغرافیای کشورهای همجوار پاکستان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح: ۱۳۸۵.

۲۲- هارت، فردریک، سی و دو هزار سال تاریخ هنر، ترجمه موسی اکرمی و دیگران، تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۲.

23- Cortesi, Elisa, et al. "Cultural Relationships beyond the Iranian Plateau: The Helmand Civilization, Baluchistan and the Indus Valley in the 3rd Millennium BCE." *Paléorient* (2008): 5-35.

24- Didier, Aurore, and Benjamin Mutin. "La production céramique protohistorique du Makran pakistanais dans la compréhension des relations indo-iraniennes." *Cahiers d'Asie centrale* 21/22 (2013): 461-486.

25- Jacobs, Bruno. *Die Satrapienverwaltung im Perserreich zur Zeit Darius' III.* Vol. 87. L. Reichert, 1994.

26- Kent, R.G., **Old Persian: grammar-text-lexicon**, New Haven, American Oriental Society 1963.

27- Myśliwiec, Karol. *Herr beider Länder: Ägypten im 1. Jahrtausend v. Chr. von Zabern*, 1998.

28- Rawlinson, H.G, **Bactria: The History of a forgotten Empire**, A.M .S Press, New york 1969.